

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

WWW.KHETAB.IR

جلد اول

سَفِينَةُ

بَحْرِ الْمَصَائِبِ

مرحوم ملا محمد جعفر روضه خوان تبریزی

تحقیق و تلخیص: مجتبی خورشیدی



سرشناسه	کلیبری الموطن تبریزی المسکن، ملا محمد جعفر، قرن ۱۳ ق.
عنوان	بحر المصائب.
تکرار نام پدیدآور	ملا محمد جعفر تبریزی (معروف به روضه خوان تبریزی).
مشخصات نشر	قم: طوبای محبت، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	ج. ۱
شابک جلد اول	ISBN : ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۵۳-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق.
موضوع	حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق - فضایل.
موضوع	حسین بن علی علیه السلام ، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق - معجزات.
موضوع	واقعه کربلا، ۶۱ ق.
بشاسه افزوده	خورشیدی، مجتبی، - محقق.
رده بندی کنکوره	۷، ۱۳۹۷، س ۸ ک / ۴۰ / ۴۱ BP
رده بندی دیوبنی	۲۹۷ / ۹۵۳
شماره مدرک	۴۸۶۶۲۵



سفینه بحر المصائب جلد ۱

ولادت، مناقب و معجزات حضرت سیدالشهدا علیه السلام

مولف: عالم ربانی ملا محمد جعفر روضه خوان تبریزی (م. قرن ۱۳ ق)

تحقیق و تلخیص: مجتبی خورشیدی

انتشارات: طوبای محبت

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپخانه و نوبت چاپ: طه، اول ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۵۳-۰

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۲۵-۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۶۶

مرکز توزیع بین المللی کتب و آثار اسلامی رسالت غدیر

www.tobaymohebat.ir

info@tobaymohebat.ir

www.islamicbookshop.net

سامانه پیامک: ۲۵۱ ۱۰ ۱۳۲۳۰ ۵۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه محقق

شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام اتفاقی است با ابعاد گوناگون، در هر بُعد و زاویه آن مطالب و معارف بی کرانی نهفته که آدمی اگر تمام عمر خود را کاملاً صرف شناخت برخی از آن بنماید تنها به اندازه ظرفیت خود از آن برداشته است، اتفاقی در طول تاریخ بی نظیر و تکرار نشدنی!

در طول تاریخ علما و دانشمندان بسیاری آمدند و این واقعه را مورد بحث و گفتگو قرار دادند ولی در نهایت هر کدام به اندازه فهم خود توانست از آن تعبیر کند و عظمت و رازهای دیگر آن هم چنان مخفی باقی مانده است.

چرایی و علت این وسعت معارف و مطالب باید در جای خود به بحث و کنکاش کشیده شود تا ببینیم از روایات معصومین علیهم السلام چه دستگیرمان می شود؛ اما مجملأً این

که چون حضرت اباعبدالله علیه السلام معدن علم خدا، خازن وحی الهی، حجت حق و... بوده، لذا شهادت او هم به همان اندازه گسترده و فهم آن مالایطاق است.

قضیه‌ای که رخ داد، اتفاقی بود که بهترین‌های بشریت تنها در ظرف نیم‌رزوی به دست پست‌ترین افراد از دم شمشیر گذشتند! همین جمله دفتر دفتر شرح می‌خواهد...

یکی از زوایای مهم آن فاجعه که باعث ماندگاری و انتقال آن به نسل‌های بعد شد، **نقل اصل قضیه جگرگداز کربلا** است که در اصطلاح به آن **مقتل** گفته می‌شود.

از اولین مقتلی که به رشته تحریر آمد تا حال صدها و شاید هزاران مقتل برای شیعه به یادگار مانده و لحظه به لحظه غم بر غم او افزوده است.

اولین مقتل را اصبع بن نباته از شیعیان و اصحاب خاص مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت ولی متأسفانه مانند بسیاری از کتب شیعه که در اثر دسیسه‌های دشمنان و طول مدت تاریخ از بین رفته، این کتاب هم به دست ما نرسیده است.

بعد از آن **مقتل الحسین علیه السلام** ابومخنف است، ابومخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی از راویان بزرگ و چهره‌های برجسته در کوفه بود؛ عالم شیعی که در اواسط قرن دوم می‌زیسته، از محضر امام صادق علیه السلام نیز خوشه چیده است.^۱

اما متأسفانه نسخه اصلی آن معلوم نیست، در حال حاضر مقاتلی وجود دارد که به ابومخنف منسوب است ولی آیا کدام یک همان مقتل اوست، برای ما مشخص نیست. شاهد این‌که: یکی به نام **مقتل ابومخنف** (چاپ سنگی) که از «کتابخانه مجلس» گرفته شده، دیگری به نام **مقتل الحسین و مصرع اهل بیت و أصحابه فی کربلاء** که توسط «مکتبه حیدریه» به چاپ رسیده، **وقعة الطف** که توسط انتشارات جامعه

مدرسین به چاپ رسیده است، باز کتابی به نام **مقتل الحسین** علیه السلام که «جناب حسن غفاری» نقل‌هایی که طبری از ابومخنف کرده است را در این کتاب جمع‌آوری کرده است، یکی دیگر به نام **وسيلة النجاة** که «ترجمه مقتل ابومخنف» است، و نقل صاحب ینابیع المودة از ابومخنف در کتابش. که می‌توان گفت همه این‌ها با هم در مواردی اختلاف دارند.

مقتلی نیز از ابومخنف در دست بعضی صاحبان مقاتل مانند مرحوم ملا محمد صالح برغانی، ملا آقای دربندی و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی در تذکرة الشهداء بوده که ما به آن دست نیافتیم، تنها از اتفاق نقل آن‌ها چنین استفاده‌ای کرده‌ایم.

بعد از آن کتبی مانند **لهوف**، **مثیر الأحزان**، **تسلیة المجالس** و... هستند که علمای ما رضوان‌الهی بر آنان باد. از خود به یادگار گذاشتند و واقعه جانسوز کربلا را برای ما روایت کردند.

و نباید از کتاب‌هایی که در دل خود واقعه مقتل را جای داده‌اند گذشت: مانند **الأمالی** شیخ صدوق رحمته الله، **مناقب آل‌ابی طالب** علیهم السلام، **بحار الأنوار**، و...

عامه هم در این زمینه کتب کمی ندارند بلکه مقاتل و کتب بسیاری در این زمینه نوشته‌اند یا در کتاب خود جای داده‌اند.

تا می‌رسیم به **روضه الشهداء** که احتمالاً اولین مقتل فارسی است، مقتلی که به گفته برخی نام **روضه** و **روضه‌خوانی** از آن گرفته شده است. مرحوم ملا حسین کاشفی م ۹۱۰ ق در اواخر عمر خود یعنی احتمالاً سال ۹۰۸ ق باقیات صالحاتی از خود به جا گذاشت.

به همین ترتیب تا زمان صفویه و قاجار، زمانی که اوج آزادی علمای شیعه در طول تاریخ بوده است؛ در این زمان است که مقتل‌نویسی مانند سایر علوم دینی رونق خاصی می‌گیرد، مخصوصاً در زمان قاجار که با آمدن صنعت چاپ کار تکثیر نسخ آسان

می شود و از طرفی بعضی از این خاندان اعتنای خاصی به مجالس روضه و کتب مقتل داشتند، مقاتل بسیار زیادی در این دوره به تألیف و چاپ رسیده است. از **تظلم الزهراء** و **ریاض الشهادة** گرفته تا **محرق القلوب**، **مهیج الأحزان**، **مخزن البكاء**، **اسرار الشهادة**، **تذكرة الشهداء**، **انوار الشهادة** و... که فهرست نام این آثار گران بها ولی نادیده گرفته شده خود فرصتی جداگانه می خواهد.

ما مدیون و مرهون زحمات علمای بزرگوار شیعه هستیم که این میراث گران بها را به دست ما رساندند میراثی که دنیا و آخرت ما را آباد می سازد. رحمت و رضوان خدای متعال بر روان آن ها باد!

چه سختی ها، کاستی ها و ظلم هایی را به جان خریدند تا نام اهل بیت علیهم السلام و یاد سید الشهداء علیهم السلام برای ما باقی بماند و ما مافند سایرین در جهل و تاریکی به سر نبریم. خدا را شکر بر این نعمت!

■ نکته ای درباره مقاتل:

در احکام فقهی درباره سند و راویان احادیث بحث می شود که آیا این حدیث وثوق خبری یا مخبری دارد یا خیر تا حکمی را اثبات کنند و یا نفی، اما در تاریخ چنین بحثی پیش نمی آید چون در تاریخ قرار نیست حکمی ثابت شود بلکه صرف نقل قضایاست. بلی، اگر با نص روایات ما نه سلیقه های شخصی و نظرات اختصاصی ما! - تعارض داشت و قابل جمع نبود آن وقت سخن دیگری است که باید چگونه رفتار شود.

همان طور که در جای خود ثابت شده است روایت از معصومین علیهم السلام سه دسته است: نقل قول، نقل فعل و نقل تقریر. پس هر نقلی که به معصوم منتهی شد نمی توان به سادگی از آن عبور کرد و فوراً رد کرد. به دو دلیل: یک: در تاریخ همیشه منکراتفاق باید دلیل بیاورد چون در تاریخ، امکان دارد هراتفاقی واقع شده باشد، پس این منکراست که باید دلیل بیاورد که چنین اتفاقی رخ نداده، البته دلیل نه استبعادات!

دو: روایات بسیاری به ما رسیده به این مضمون که وقتی چیزی به معصومین علیهم السلام نسبت داده شد آن را نباید ردّ کرد چون امکان دارد ما وجه آن را نفهمیم که حتی با رد کردن امکان خروج از ولایت اهل بیت علیهم السلام وجود دارد! پناه می‌بریم بر خدا!

...وَلَا تُقْلُ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا وَنُسِبَ إِلَيْنَا: هَذَا بَاطِلٌ! وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَا قُلْنَا وَعَلَىٰ أَيْ وَجْهِ وَصَفْنَاهُ...^۱

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام: به مطلبی که از ما به تو رسیده و به ما نسبت داده شده نگو: این باطل است! گرچه خلاف آن مطلب را از ما می‌دانی چون تو نمی‌دانی که به چه علتی ما این مطلب را گفته‌ایم و به چه جهتی این گونه بیان کردیم...

در حدیث نورانی دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنْ أَسْوَأُهُمْ عِنْدِي حَالاً وَأُمَقَّتُهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسِبُ إِلَيْنَا وَيُرَوِّى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَازْ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً عَن وَلَايَتِنَا.^۲

به خدا سوگند محبوب‌ترین اصحابم نزد من کسی است که از همه‌شان باتقواتر، بافهم‌تر و کتمان‌کننده‌تر نسبت به حدیث ما باشد؛ و بدترین آن‌ها نزد من و آن کسی که بیش از دیگران به او خشم‌گین‌ام کسی است که وقتی حدیثی را می‌شنود که به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می‌شود او نمی‌پذیرد، از آن بدش می‌آید و انکارش می‌کند و کسی که به آن اعتقاد داشته باشد را کافر می‌داند و حال آن که نمی‌داند که شاید این حدیث از ما صادر شده و به ما سند داده شده باشد که با این کار از ولایت ما خارج خواهد شد.

۱. الکافی: ۱۲۵/۸.

۲. الکافی: ۲۲۳/۲.

در روایتی دیگر راوی از امام صادق علیه السلام درباره حدیثی سؤال می‌کند که به آن حضرت نسبت داده می‌شود ولی مطلب بزرگی است و برای آن‌ها قابل درک نیست، حضرت از او پرسیدند که شب را روز و روز را شب نگفته، او هم جواب منفی داد، حضرت فرمود: **رُدَّهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكَ إِن كَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُكَذِّبُنَا!**^۱

آن حدیث را به ما برگردان چون اگر آن حدیث را تکذیب کنی ما را تکذیب کرده‌ای!

■ مؤلف رحمته الله:

ملا محمد جعفر فرزند سلطان احمد فرزند ملا علی فرزند حسن کلیری الموطن تبریزی المسکن^۲ از علمای اواخر قرن سیزدهم.^۳

■ مؤلف از زبان خود:

از اوّل جوانی در مدارس علوم دینیّه با فقر و ننداری مشغول به تحصیل علوم دینیّه شد. هم‌زمان با فراگیری دروس حوزوی گاه گاهی به ذکر فضائل اهل بیت و سید الشهداء علیهم السلام می‌پرداخت.

تا این‌که در سال ۱۲۶۳ قمری عازم عتبات عالیات شد ولی بعد از مدّتی که در آن‌جا مشغول درس بود از گردش روزگار از آن‌جا نیز مهاجرت کرد تا این‌که بعد از مدّتی به شهر مقدّس قم آمده و متوسّل به ذیل عنایت خاتون دو سرا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شده و از آن‌جا به تبریز برگشت.

۱. بصائر الدرجات: ۱/۵۳۸.

۲. طبق معرفی خود مؤلف رحمته الله در مقدمه کتاب.

۳. اعیان الشیعه: ۲۰۵/۹.

ساکن تبریز بود که دچار بیماری مهلکی شد و مُشْرِف به موت شد، پس از ناامیدی از همه کس و همه جا متوسل به ذوات مقدسه می‌شود، تا جایی که کاملاً ناامید شده و دل به مرگ نهاد در آن وقت بود که گویا هاتفی از غیب در عالم معنی به او الهام نمود: مگر نمی‌دانی تنها راه نجات سید و مولای ماست؟! و نمی‌دانی که از ابتدای عالم تا آخر آدم کسی که متوسل به دامن خامس آل عبا نشود حاجت روا نیست؟!۱

این جا بود که به ذهن این مؤلف دل‌سوخته خطور می‌کند که کتابی در فضائل، مناقب و مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام تألیف کند. پس در سال ۱۲۶۶ قمری شروع به تألیف می‌کند و به فرموده خود ایشان از برکت این خدمت در تاریخ ۱۲۶۹ قمری به شرف زیارت سیدالانبياء و سیده النساء و ائمه بقیع علیهم السلام و به طوف بیت الله الحرام مشرف شد و بعد از آن نیز در تاریخ ۱۲۷۴ قمری به فیض عتبه بوسی قبله هفتم و امام هشتم جناب علی بن موسی الرضا - علیه و علی آباءه و آبائنه ألف آلاف التحية والثناء - نائل آمد.

در خلال همه این احوال آنی از این امر خطیر غفلت نورزیده تا آن که در تاریخ ۱۲۸۰ قمری که ایام سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود اوراق مکتوبه را جمع‌آوری کرده به ترتیب و تنظیم آن پرداخت.^۱

■ نکاتی درباره این کتاب:

باید گفت این کتاب گرانسنگ تنهاترین مقتل یا اقلأ از معدود مقاتلی است که بسیاری از مقاتل را در خود جای داده است، واقعاً زحمت مؤلف مرحوم ستودنی است! با دقت و تأمل در کتاب می‌توان به راحتی یافت که این عالم سینه‌سوخته چگونه کتب مختلف را بررسی و جمع‌آوری کرده و در کتاب خود به ترتیب چیده است.

۱. برگرفته از مقدمه مؤلف علیه السلام در همین کتاب که به صورت مشروح در صفحات آتی خواهد آمد.

همه این‌ها صرف نظر از زحمتی است که ایشان در این کتاب در موضوعات مرتبط کشیده که جهت اختصار ما آن‌ها را در این مجموعه نیاوردیم که شاید آن‌چه آورده نشده حدود سه چهارم این مجموعه باشد. همه این‌ها نشان از زحمت طاقت‌فرسای مؤلف رحمه الله دارد که چگونه در راه آقا و مولای خود زحمات را به جان خرید و جانانه سعی و تلاش کرد تا این کتاب ارزشمند را به دست ما برساند.

خدایا، خودت کمک کن تا قدردان زحمات علمای دین باشیم با علم و عمل.

جلد دوم این کتاب در سال ۱۲۸۲ قمری به پایان رسید، جلد سوم در سال ۱۲۹۵ و جلد چهارم را بعد از سال ۱۲۹۲ شروع شده است.^۱

■ کارهایی که در این مجموعه انجام شده است:

۱. خلاصه‌سازی: همان‌طور که اشاره شد با توجه به این که مرحوم مؤلف مطالب مرتبط را نیز در این کتاب آورده مانند بحث در امامت و امامت سیدالشهداء علیه السلام و گریزهای مختلف و اشعار و ... و همین باعث مفضل شدن کتاب شده بود و با توجه این که در این زمان خواندن چنین کتاب‌هایی از حوصله اهل مطالعه بیرون است! چه برسد به کسانی که اهل مطالعه نیستند و تنها دنبال یافتن مطلب مورد نظر خود هستند، با توجه به این موارد و نیز با توجه به مشکلات چاپ و نشر و ...، با رعایت همه این موارد کار در این مجموعه به این صورت است که اصل مطالب تاریخ حضرت سیدالشهداء علیه السلام آورده شده و مواردی که در درجه‌های بعدی بوده مانند اشعار و مطالب مرتبط و ... در این مجموعه نیامده که البته موارد حذف شده با نقطه چین (...) مشخص شده است.

ناگفته نماند در بعضی موارد مؤلف رحمته الله تنها به ذکر عبارت عربی بسنده کرده و ترجمه را ذکر نفرموده لذا در موارد مهم ترجمه در پاورقی ذکر شده است.

هم چنین گاهی بعضی از مطالب مربوط به یک بخشی به مناسبتی در بخش دیگر آمده بود که سعی شد این موارد یا تذکر داده شود و یا مطالب با تعیین و ذکر آدرس و مشخصات در بخش مربوط به خود آورده شود چه به صورت پاورقی یا به صورت متن داخل دو قلاب [.]

۲. افزودن عناوین: برای استفاده راحت تر اهل مطالعه عناوین دوم و سوم به متن این کتاب اضافه شده که در دو قلاب [] نشان داده شده است.

۳. نگارش کلمات و علائم: با توجه به تغییر نوشتار بعضی از کلمات یا علائم، در مجموعه حاضر سعی شده کلمات طبق نوشتار روز ثبت شود مثلاً در نگارش قدیم «به امر» را «بامر» می نوشتند یا «گاه» را بدون سرکش می نوشتند و ... و از آن جا که این کتاب در زمانی نوشته شده که علائم نگارشی رواج نداشته لذا در این مجموعه سعی شده تا از علائم نگارشی در موارد لزوم استفاده شود.

لازم به یادآوری است که در برخی موارد غلط های املائی و گاهی اشتباه های دیگر به چشم می خورد که سعی شد با توجه به مآخذ تصحیح شود. و اگر در مواردی کلمه ای در متن نیامده بود اما به نظر می رسید وجودش بهتر است آن را میان دو قلاب [] قرار دادیم.

۳. مأخذیابی: یکی از کارهای سخت این اثر گران قیمت مأخذیابی آن بود. همان طور که اشاره شد مؤلف رحمته الله کتاب های متعددی در دست داشتند که متأسفانه یا به ما نرسیده و یا در گوشه کتاب خانه ها خاک می خورد، لذا دست یابی به این مآخذ خود کاری علی حده می خواست و به کمک الهی تا جایی که امکان بود و باعث معطلی زیاد نمی شد مآخذ در پاورقی ثبت شد.

در مواردی که متن کتاب با مأخذ تفاوت چندانی نداشته، مستقیماً آدرس داده شده اما مواردی که متن با مأخذ تفاوت‌هایی داشته یا تاریخ نگارش مأخذ یافت شده بعد از نگارش این کتاب است، به صورت ر.ک (رجوع کنید) آدرس داده شده است.

۴. **مقابله:** یکی از کارهای مهم، مقابله‌ای بود که با همت برادران روحانی‌ام جناب سلاله السادات آقای سید حسین رضوی حائری و جناب آقای علی خانی آرانی به انجام رسید. حضرت سیدالشهداء علیه السلام عنایت خاصی به این دو عزیز بفرماید.

با توجه به کارهای انجام‌شده، عنوان «سفینه» را به اسم کتاب «بحرالمصائب» که مؤلف برای کتاب خود انتخاب کرده بود اضافه کردیم تا این کشتی و سفینه، کمکی باشد برای کسانی که می‌خواهند از دریای مصائب سیدالشهداء علیه السلام آگاه شوند.

■ باید قدردانی و سپاس‌گزاری کنم از استاد بزرگوارم، محقق ارجمند سلاله السادات حضرت مستطاب جناب آقای سید علی اشرف «دام عزّه» که در این راه بدون هیچ مضایقه‌ای بنده را راهنمایی کردند.

و صد البته شرافت‌مندانه و با افتخار دست‌بوس والد محترم هستم که هنوز هم مانند دوران کودکی در فراز و نشیب‌ها دستم را می‌گیرد و در انتخاب‌ها، قدم برداشتن‌ها، نوشتن‌ها، ترجمه‌ها، تحقیق‌ها و ... یاری‌ام می‌کند.

افتخار من داشتن پدر و مادری حسینی است که محبتش را در کام دلم قرار دادند و پایم را به جایی غیر از کربلا باز نکردند و دستم را جز به شبکه ضریح شش گوشه دخیل نبستند و چشمم را به جز گنبد طلایش ندوختند و گوشم را به جز صدای طبلِ عزّا آشنا نساختند و زبانم را به غیر از ندای «لبیک یا حسین» باز نکردند ...

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ.

بی انصافی است که از رنج‌ها، تلخی‌ها و مرارت‌هایی که خانواده‌ام در این راه متحمل می‌شوند سخن نگویم و آن‌ها را شریک این آثار ندانم، دوست دارم اگر در راه سید و مولایم قدم برمی‌دارم با همه خانواده‌ام قدم بردارم و خود فرموده است:

وَنَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي وَوُلْدِي مَعَ أَهَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَلَکُمْ بِي أُسْوَةٌ.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.

■ در آخر این تلاش ناچیز را هدیه می‌کنم به:

کاروانی که بعد از روز عاشورا حرکت خود را آغاز کرد،

کاروانی که جهاز مرکبانش غم و اندوه بود،

کاروانی که چراغ راهش سری بریده بود،

کاروانی که جلودارش سرِ قمرِ منشق بود،

کاروانی که نگهبانانش «رؤوس مشالات» بود،

کاروانی که تنها مردش بیمار در غل و زنجیر بود،

کاروانی که امیرش بانویی به نام کوه صبر بود،

کاروانی که آب رفع تشنگیش، اشک‌های بی صدای دختر سه‌ساله بود،

کاروانی که گهواره شیرخواره‌اش نیزه بلند دشمن بود،

کاروانی که آرامشش کعب نی و تازیانه بود،

کاروانی که منزل گاه هایش خانه خرابه ها، صحراها و بیابان های پرتیغ بود،

کاروانی که بارش «حتی اموت بلوغة المصاب و غصّة الاکتیاب» بود،

کاروانی که اهل قافله اش ستارگانی بودند که خورشید هم چهره آن ها را ندیده بود،

کاروانی که ...

آری، هدیه به «سبایا آل محمد ﷺ» ...

به امید آن روز که ندای منتقم عجل الله تعالی فرجه الشریف- را بشنویم و توفیق حضور در رکابش را یافته، از دشمنان انتقام بکشیم.

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَلِسَانِي عِنْدَ اسْتِئْصَارِكَ
فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصْرِي وَرَأْيِي وَهَوَايَ ...

فَلَمَّا أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَلَمْ يَنْصَبْ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِنَنَّ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَلَا تُكَيِّنَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دُمّاً خَسِرَةً
عَلَيْكَ وَتَأْسُفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَتَلَهْفاً حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَغَصَّةِ الْاِكْتِيَابِ ...

قم، عش آل محمد ﷺ، سرای ولی نعمتman کریمه اهل بیت ﷺ

مجتبی خورشیدی

شب جمعه ۹ رمضان ۱۴۳۹

۱۳۹۷/۳/۴

[مقدمة مؤلف]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أظهر من آثار سلطانه وجلال كبريائه ما حير مقل العقول من عجائب قدرته وردع خطرهماهم النفوس عن عرفان كنه صفته وأشهد أن لا إله إلا الله شهادة إيمان وإيقان وإخلاص وإذعان وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أرسله وأعلام الهدى دارسة ومناهج الدين طامسة فصدع بالحق ونصح للخلق وهدى إلى الرشد وأمر بالقصد وأشهد أن علياً أمير المؤمنين وليه ووصي نبيه بلا فصل قاتل الناكثين والمارقين والقاسطين وأشهد أن فاطمة الزهراء أمته وابنة نبيه خاتم النبيين وسيد العالمين وأشهد أن حزبه من الغالبين وشهادته من الرابعين.

والصلاة والسلام على أنبيائه وأوليائه خصوصاً على سيد رسله وأوصيائه نبيه وخلفائه الراشدين وعلى الشهداء والصديقين سيما على الشهيد الذي أزعجوه عن الأوطان

وضیعوا علیه المكان فقتلوه وأصحابه كالأضاحي ونصبوا رأسه على العوالي وسبوا كالإماء نسائه والدّراري وداروا بهنّ في القفار والبراري ونهبوا أمواله وأیتّموا أطفاله ونحروا نحره وكسروا ظهره ورضضوا صدره فحلّقه مذبوح وذمّه مسفوح وجسمه مطروح وصدره مقروح صاحب الرأس المرفوع والشّلوا الموضوع والكفّ المقطوع والسنّ المقروع والحقّ الممنوع الشّهد العطشان والطريد العريان والمذبوح من القفاء بسيوف العدوان والمدفون بلا غسل ولا أكفان قليل الأعوان وقتيل الأولاد والإخوان معفّر الخدّين بظهر الكوفان مضرج الجنين ومقطوع الودجين سيّدنا ومولانا ومولى الكونين وسيّد الخافقين أبي عبدالله الحسين صلوات الله وسلامه عليه وعلى جدّه وأبيه وأمّه وأخيه وعلى الأئمة من بينه وعلى أعوانه وأنصاره المستشهدين بين يديه أجمعين.

ولعنة الله ولعنة أنبيائه وأوليائه ولعنة ملائكته وأصفيائه ولعنة كلّ لاعن من أهل السماوات والأرضين على أعاديهم ومخالفهم ومعانديهم ومبغضهم وعلى منكري فضائلهم وناصبيهم وغاليهم وغاصبيهم وقتالهم أجمعين بعدد الذي عند الله من العدد في كلّ لمحة ولحظة وطرفة عين من الآن إلى يوم الدين آمين يا ربّ العالمين.

اما بعد، چنين گوید: اقلّ عباد الله عملاً واکثرهم زللاً محمّد جعفر بن سلطان احمد {۱، ۲} بن ملا علی بن حسن کلبيري الموطن تبريزي المسکن غروي المدفن إن شاء الله -غفر الله ذنوبهم الحاصلة في السرّ والعلن وحشرهم مع رسولہ المؤمن ﷺ وعترته ذوي المنن- که چون لطف خداوند ذو الاقتدار و به عنایت جناب رسول مختار و تفصّل حضرت ولیّ کردگار و ائمه اطهار -عليهم صلوات الله الملك الغفار- شامل حال این ذرّه بی مقدار و قطره خوار شد لهذا مورد این موهبت کبری و مصدر این عطیّه عظمی گردید که از اوّل ریحان جوانی و طغیان هوای نفسانی چنان چه افتد و دانی در مدارس علوم دینیّه مأوی گرفته و در زوایای حجرات فقر و فاقه انزوا گزیده طالب راه حقّیه و متأمّل اصلاح امور اخرویّه بود.

و در خلال این احوال و تحقیق اقوال و به مفادِ «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ»^۱ گاه و بی‌گاه برای اصلاح حال تباه و ایضاح راه به ذکر فضایل و مناقب علی بن ابی طالب و آل اطایب اشتغال داشت لاسیما بذکر مصایب و نوابخ خامس آل عبا و اهل بیت بی‌نوا.

عن كلّ نائبة نابت تأسينا عن كلّ نائبة نابت تأسينا

هذا الذي لم تدع للمؤمنين علا ولا سرورا ولا دنيا ولا دينا

تا این که تحویل سال فرخنده حال به هزار و دویست و شصت و سه^۲ رسید و لقد غاصت علیّ الرّحمة الرّحمانیّة وأخذتني المکرمة الرّبانیّة که عازم عتبات عالیات و جازم زیارت امکنه عرش درجات شدم.

بزوّار الحسین خالطت نفسي لأحسب منهم يوم العداد

وان عدّت فقد سعدت وإلا فقد فاضت بتكثير السّواد

ترک عوايق نفسانیّه و علایق جسمانیّه کرده و درک فیوضات زیارات قبور مبارکه و روضات متبارکه نموده داخل زمرة «وَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»^۳ گردید اما و لکن بعد از مدّتی که راتع ریاض جنانی و جامع فیوض روحانی و جلیس مجالس علمای ربّانی و انیس محافل طالبان حقّانی بودم که از خباثت نفس شوم و دون و خساست طالع بوم و زبون و از گردش چرخ غدار و روش روزگار مکار هواجس جنسی غالب و خواهش نفسی طالب گشته عزم مجاورت به مهاجرت مبدّل و جزم خلود در دار جنان و روضه رضوان به غنودن در دار خذلان و پیمودن صحرا و بیابان متبدّل گردید.

إلى الله المشتكى من دهر إذا أساء أصرفي إسائه وإن أحسن ندم على ساعته.

۱. بحار الانوار: ۱۰۵/۲.

۲. به سال قمری.

۳. کامل الزیارات: ۱۴۷.

گر از زمانه شکایت کنی روا باشد ور از ستاره تظلم بری سزا
ز قدرت ملکوتش یکی نشان این است که کارها به خلاف مراد ما باشد

حَتَّى الْجَانِي فِرط الملال وضيق البال إلى أن يلفظني من أرضٍ إلى أرضٍ ويجزني من
رفعٍ إلى خفضٍ، پس از کثرت اندوه و ملال و شدت کلال و بلبال بال به نوردیدن
صحاری و جبال و قلال تلال اشتغال داشت؛ ولی چه سود که تحصیل سیاحت بحار و
انهار و سیاحت دیار و امصار غیر از حصول از حسرت و وصول ندامت چیزی حاصل
نشده، گاه حریق نار فرقت و هجران و گاهی غریق بحار فکرت و خذلان!

جهانا کیست کز دور تو شاد است همه جور تو با جود تو یاد است

جهان را ماه شادی زیر میغ است همه کار جهان درد و دریغ است

گاهی در صحرا و بیابان و گاهی در قراء و بلدان سفر کردم

که شاید درد و محنت می شود کمتر ندانستم ز منزل تا به منزل بیشتر گردد

نه انیسی غیر از هم و غم که راز دل گویم و نه مونسى به جز از درد و آلم که تسلی
خاطر جویم!

ومانی الدهر بالأرزاء حتى فؤادي في غشاء من نبال

فصرت إذا أصابني سهام تكسرت النصال على النصال

دل را هدف تیر بلا و دیده را موج خیز طوفان ابتلا یافته مژه در چشم از گریه خار و
موی در تن از غصه سوفار گشته

شب عید است و هرکس دست یار خویشتن گیرد

من از بیچارگی دست غم و غم دست من گیرد

پس از طرد و شرد و حلّ و سد که گرفتار حسرت و افسوس و با ضجرت و هجرت
مأنوس و از نعمت وصلت مأیوس شده بود نه از هموم و غموم خلاصی مصوّر و نه برای
قرار و آرام مناصی متصوّر می‌گشت از سر نیاز این راز را با خداوند بی‌نیاز عرضه داشت:

یا خالق البریّة یا واهب العطا یا رازق الخلائق یا منجی الوری

امر تو بی‌تغیّر و حکم تو بی‌شریک ملک تو بی‌زوال و بقای تو بی‌فنا

نه آسایش است اندرین زندگی مرا جمع کن زین پراکندگی

که ناگه توفیقات سبحانی منجی حریق و غریق و تأییدات یزدانی هادی فجّ عمیق و
تسدیدات ربّانی قائل طریق شده فی یوم أو نصف یوم أو کیقظة من النّوم و خود را در
بلدۀ قم که مدفن هادیان قوم ظلوم و مسکن خازنان علوم بود دید مانند حایم فالج به
سوی آب روان و آثم خارج از جحیم به ریاض جنان به طرف روضۀ رضوان و مزار خلد
بنیان که مطاف حوریان و غلمانان و مختلف ملائکۀ آسمان بود افتان و خیزان روان و
دوان گردید پس از حصول و وصول متوسّل به آن بضعة موسی بن جعفری و قوّة عین
حیدری و خاتم پیغمبری شده و متمسک دامن عصمت و طهارت آن مخدّره سراپرده
رسالت و ولایت گشتم که از توجهات و تفضّلات آن مقربۀ درگاه اله و نوباوۀ باغ {۲-۱،۲}
رسالت پناه هاتف غیبی و منادی لاریبی به گوش دل افسرده و قلب مرده این ندا در داد:

مژده بادت که غم هجر به پایان آمد رفت افسردگی و کار به سامان آمد

مدتی بود که بودی به تب هجر نزار از طبیب ازلی بهر تو درمان آمد

از بشاشت این بشارت فرح بر فرح افزوده و زنگ طرح بالمّره زدوده شد، پس
استیذان از آن آستان ملایک پاسبان حاصل کرده با دل خونریز و دیده اشک خیز به
جانب تبریز صانها الله عن التهیز- عطف عنان که مقتضای «حَبّ الوطن من الإیمان»
است گردید.

چون که ورود به منزل، بدرود کلّ همّ و غمّ دل است و ملاقات احبّا و اصدقاء ماحی و مُنسی جمیع مافات و مامضی است بدان لحاظ ملاحظه حال نموده بساط انبساط گسترده و از تقاضای قضا و مقدرات ما لا یُرضی اغضا کرده و غفلت ورزید:

نشسته بودم و مشغول کار خود بودم دمی ز صحبت اغیار یار خود بودم

که ناگه از قضای مُدرک به مرض مُهلک مبتلا و از بساط صحت و عشرت به بستر محنت و کربت ابتلا همه فرصت لذایذ فوت و مُشرف به موت گشتم. پس از یأس از همه کس و قطع رجا از همه جا متوسّل به خداوند کبریا و خالق البرایا شده

گرموت را دلیل تویی بهتر از حیات وردرد را طبیب تویی خوش تر از دوا

و متمسک به خاتم الانبیاء و سید الاوصیاء و خلفاء الله علی اهل الأرض والسماء گشته اثر اجابت دعا ظاهر و هویدا نگردید.

آنجا اگر نه محض عنایت کند مدد وانجا اگر نه عین رعایت دهد رجا

نومید التجا به کدام آستان برد کس را جز آستان تو چون نیست ملتجا

پس ناچار دنیا و ما فیها را ترک و دل به مرگ نهادم؛ در آن مقام ابتلا و هنگام تسلیم و رضا گویا مُلهمی از غیب و هاتف لاریب در عالم معنی به گوش هوش و دل مدهوش اعلام و الهام نمود که ای غافل گمراه و جاهل روزگار تباه، مگر تا حال ندانسته‌ای که لا مناص ولا مهرب للعبد الخاطی العاصی إلاّ الی سیده ومولاه ومنجاه بل العبد وما فی یده لمولاه.

دامنش گیز و زهر درد و غم آسوده نشین هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش

و نفهمیده‌ای که از ابتدای عالم تا آخر آدم کسی که متشبّث به دامن خامس آل عبا و متمسک به آن نور دیدگان اهل کسا و قلیل راه خدا و باعث نجات امتّان خاتم الانبیاء نگشت دوی درد ظاهر و باطنش حاصل و به مطالب دنیا و عقبی واصل نشد.

اگر حسین نباشد ز بنده‌ای خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

چه سلسله انبیا و اوصیا باشد و چه طایفه اولیا و ازکیا و چه اهل الارض و اهل السماء.

اگرچه از برکت این مژده حیات تازه بردل مرده رسید، جان رفته است که بر قالب مشتاق آمد و از نیستی هستی ظاهر و هویدا گردید و اما چه سود مهم برآمد و اما شبم همان تار است باروی سیاه و دست خالی و کوتاه

دست من کوتاه و خرما برنخیل

مرا جرأت عرض کردن حاجت کجا و جسارت اظهار مسکنت به آن پادشاه دنیا و آخرت کجا روا؟! نه وسیله‌ای که به آن توان نازید و نه ذریعه‌ای که به آن می‌توان بالید!

در میر و وزیر و سلطان را بی وسیلت مگرد پیرامن پس یأس

بعد یأس بعد از یأس حاصل و افسردگی پس از پژمردگی واصل کائما اللیلة باللیل موصوله گردید چون که رجا بعد از یأس از همه جا است که إذا انقطع الرجل عن کل ما سواه وصل الی ربّه و ما یتمنّاه.

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

پس ناگه به خاطر فاتر و فکر قاصر و مقصّر رسید که چاره دفع این روزگار تباهی و علاج رفع این تقصیر و روسیاهی غیر از این نیست که کتابی در فضایل و مناقب آن مظلوم آل اطیاب و در مصایب و نوایب آن شهید قوم بدمآب تألیف کرده شود به جهت تحفه سده سنی و عتبه حسینیّه و برای وسیله امور دنیویّه و اخرویّه

آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش ببار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم

و ثواب آن مؤلفه منیفه هدیه ارواح مطهره و اجساد منوره و ضرایح مبارکه و قبور

متبارکۀ سادات و هداة اربعة و عشرة عليهم صلوات الله و سلامه و تحياته في كل غدو و عشية -
شود و بعد از آن به ارواح انبيا و المرسلين و اوصياء مرضيين و اولياء كملين و الشهداء و
الصديقين و العلماء الاتقياء العالمين بود پس از آن به ارواح جميع المؤمنين و المسلمين
من الاولين و الآخرين لا سيما به ارواح والدين كمتريين و به ارواح برادران دين و اقربا و
ذوي الحقوق و الملتسمين و الزائين و الذاكرين من الماضين و المستقبلين هديه گردد.

پس در سال فرخنده حال هزار و دويست و شصت و شش عزم را جزم کرده به حول
الله و قوته به تأليف و تصنيف آن قيام و اقدام شد. اگرچه اين ذره بي مقدار آن قدر و
مقداری نداشت و احقر حقير در ارتكاب {۱،۲-۳} اين امر خطير و بي نظير خود را هدف
تير ملامت و مذمت می دید اما در مقابلۀ مقالۀ لازم التّهديد «من صَنَفَ فقد اسْتُهْدِفَ»
مقوله واضح التّمهيد «من أنصف فقد استطرف» فرو می خواند.

دیده انصاف چو بينا بود	در شمرد گرچه که مينا بود
من خجلَم از عمل خام خویش	توبه ملامت مکنم سينه ريش
در روش زمرۀ آزادگان	نیست روا طعنۀ افتادگان
چشم هنربين بود از عيب پاک	بی هنرار عيب کند زان چه باک

فتَصَفَّحْتُ كُتُبَ الْأَحَادِيثِ وَالرَّوَايَاتِ وَتَفَحَّصْتُ التَّوَارِيخَ وَزَبَرَ النَّادِرَاتِ وَنَظَرْتُ إِلَى
الْمُصَنَّفَاتِ وَتَتَبَعْتُ الْمُقَاتِلَ وَالْمُؤَلَّفَاتِ اللَّوَاتِي فِي مَصَائِبِ شُهَدَاءِ الْغَاضِرِيَّاتِ
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ فِي شَاطِئِ الْفَرَاتِ مَعَ مَا سَمَحَ بِهِ الْفِكْرُ الْفَاتِرُ وَسَنَحَ بِعَوْنِ اللَّهِ لِلنَّظَرِ الْقَاصِرِ
عَلَى حَسَبِ مَا يَقْتَضِيهِ الْوَسْعُ وَالطَّاقَةُ وَالْفُرْصَةُ.

فلله الحمد والمِنَّةُ که از برکت اين موهبت کبری و میمنت اين خدمت عظمی به
شرف زیارت سید الانبياء و سيدة النساء و ائمة البقيع من النّقاء و النّجباء و به طوف
بيت الله الحرام و المنی و العرفة و المشعر الحرام مشرف گردیدم در تاريخ هزار و دويست

و شصت و نه از هجرت نبویه -صلی الله علیه وآله البررة الکرام- و بعد از آن نیز به فیض عتبه بوسی قبله هفتم و امام هشتم جناب علی بن موسی الرضا -علیه وعلی آبائه و آبائنه ألف آلاف التحية والثناء- مستفیض گشتم در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و چهار.

و اما در خلال جمیع این احوال آنی از امر مأمور و دقیقه ای از خدمت مزبور غفلت و فترت نبود بعون الله الملك المحمود تا آن که تاریخ هجرت به هشتاد رسید که ایام دولت و زمان سلطنت اعلی حضرت و قدر قدرت، محور سلاطین زمان و سرور خواقین دوران، سلطان جم خدم و خاقان فرشته حشم، شجاعت نژادی که تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهری است به سوی دار بوار و حسام آتش بارش برای خرمن حیات مخالفان و معاندان و مصدق «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ» هر که تیغ خلاف از نیام کین کشید چون بید بر خود لرزید و هر که چهار آینه نفاق در بر کشید صورت مرگ خود را در آن دید، گره جبین قهرش عقده گشای گره های کاربستگان و گشادگی کف دریانوالش سحاب مزارع امل های پژمردگان،

هو البحر من كل صوب أتيته ولو لم يكن في كفه غير نفسه
فلجته المعروف والجود ساحته لجاد بها فليتنق الله سائله

مؤسس قواعد ملت و دین و مروج شریعت سید المرسلین و محب خاص و محبوب خواص سید الوصیین امیرالمؤمنین و الأئمة المعصومین -صلوات الله علیهم اجمعین- السلطان الاعظم و الخاقان الأعدل الأکرم السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن شاهنشاه تاجدار ناصرالدین شاه قاجار لا زالت ریایات دولته مرفوعة و هجمات أعدائه مقموعة و مقلوعة- بود که از خواب غفلت بیدار و از مستی خودپرستی هشیار شده درک ایام گذشته و ترک شده را که «الفائت لا یستدرک» محال دیده و فرصت حال

فرخنده فال را غنیمت شمرده و حیات مستعار را عار و دنیا و مافیها را زحمت و خار دانسته و زمان آینده را ناپایدار انگاشته این کلام را نصب العین اعتبار نمود: «ما فات مضی وما سیأتیک فأین قم فاغنم الفرصة بین العدمین»^۱ پس دامن جلادت و عجالت را بر کمر همت و حمیت و جسارت زده اوراق مکتوبه مهجوره و صفحات مسطوره و مطموره و رقعات مزبوره مغبوره را از زوایای خبایا و از خبایای زوایا جمع آوری کرده به ترتیب و توصیف آن پرداخت و اتمام این امر خیرانجام را از جمیع مهمام معظم شناخته اهتمام بر اختتام آن گماشت لا بحول منی بک بحول من الله وقوته وبعون حبیبه ونجیه وإعانة وصی نبیه وولیه وهدایة خلفائه وأوصیاء رسوله علیه وعلیهم صلوات الله وسلامه فجاء بحمد الله تعالى بحراً مشحوناً بنفائس الفرائد و كنزاً مدفوناً فيه جواهر الفوائد.

و چون که مجمع دُرر غرر فضایل و مناقب آل غالب و مجتمع جواهر زواهر ازهر احادیث و اخبار مصایب و نوابی خامس آل اطایب بود لهذا مُسمّی شد به «بحر المصائب» و ملقب گشت بر «کنز الغرائب». والله دُرّ القائل:

لَمَّا نَعَتْ وَرَقَ النَّوَى بِلَوَاعِجِ فَوْقَ الْمَآرِبِ وَتَنَاقَرَتْ دُررُ الدَّمُوعِ عَلَى بِلَابِلِ آلِ غَالِبِ
أَوْتَيْتَ مَفْجَعَةً وَقَدْ سَمَّيْتُهَا بَحْرَ الْمَصَائِبِ وَيَحَقُّ مِنْ إِعْجَابِهَا تَلْقِيئُهَا كَنْزَ الْغَرَائِبِ

ز لطف ایزد و آل اطایب مسمی گشت بر بحر المصایب
که چون کنجی پراز یاقوت و دُر است ملقب گشته بر کنز الغرایب

و به جهت آن که شامل مدایح اهل فصل الخطاب و حامل اسباب بکاء و بواعث صوایح و نواایح قتیل قوم بدمآب است پس جلد اول این کتاب {۱، ۲-۴} مستطاب بر هفده فصل و پنج باب به توفیق الله الملک الوهاب وهو المرجع والمآب. والله دُرّ القائل:

یسلب العقول بکشفه و بیان	هذا کتاب فاق في أقرانه
سحر حلال جاء من سبحانه	سفر جلیل عبقری فاخر
قد تجتنی من أفنانه	أوراقه أشجار روض زاهر
بفرائد فغدا فريد زمانه	لله در مؤلف فاق الوری
طبقات عزفي فسیح جنانه	فجزاه رب العالمین بلطفه

والمرجو من خلّاني وخلّص إخواني أن يُشيعوني بصالح الدّعاء ويشكروا لي بما عانيت في هذا التّأليف من الكدّ والعناء وإلى الله أتضرّع في أن ينفع به الرّائين والذاكرين والواعظين الذين هم للحقّ طالبون وعن طريق العناد ناكبون وغرضهم تحصيل الحقّ المبين لا تصوير الباطل بصورة اليقين وأسأل الله تعالى أن يعطيني من النّاس الثّناء الجميل في العاجل والثّواب الجزيل في الآجل بفضله وكرمه ولطفه وجوده.

و امید از کرم حکیم ذوالمنن و واقف سرّ و علن آن که ترکیب و ترتیب و توصیف این تألیف منیف را که به شهد و تلخ سخنان حقّ نسبت بر اهل حقّ و جاهل ناحقّ سرشته شده است به مذاق مشکل پسندان روزگار لاسیما خودپسندان این زمان غدار آشنا و ادویه آیات و احادیث و روایات و اخبار و آثار و نکات و دقائق و تحقیقات مذکوره در این کتاب مستطاب را بر امزجه قلوب دردمندان و مشتاقان لاسیما بر طبایع علما و عرفاء و ادبا و ذاکرین این زمان سازگار و گوارا گردانیده توفیق انجام اختتام و اتمام مقاصد و مرام این کمنام را از قیام و اقدام بر این امر عظام بروجه لطف و انعام کرامت فرماید ان شاء الله تعالی بمئه و إحسانه.

و استدعا و التماس از ناظرین و مدقّقین آن است که اگر بر خطایی و یا زللی از آن برخوردارند اولاً مسارعة در تخطئه نمایند و بر فرض تحقّق، مسابقت در لوم نکنند که سهو و خطا مستبعد نیست از کسی که از سر تا پا تقصیر و خطاست.

اللَّهُمَّ اعفَ عن خطيئتنا وآثامنا وعن خطيئات وآثام آبائنا وأمّهاتنا واختم لهم ولنا بالحسنى واحفظنا من سوء خواتيم عمرنا وأمورنا واجعلنا من المتمسكين بالعروة الوثقى وثبتنا بالقول الثابت في الآخرة والأولى بمحمد وآله الطاهرين آمين يا رب العالمين.

[فهرست کتاب]

فصل اول: در بیان بدو نور انور حضرت امام حسین تشنه جگراست و در این فصل است کیفیت حمل آن جناب و بعض چیزهای دیگر.

فصل دویم: در بیان کیفیت تولّد آن فرزند رسول امجد است و در این فصل است بیان آیه شریفه «ووصّینا الإنسان» و توضیح او و بعض روایات لطیفه و بیانات منیفه.

فصل سیّم: در بیان آمدن ملائکه است به زیارت آن حضرت بعد از ولادت باسعادت و شفایافتن بعضی از ملائکه و آوردن بعضی از آن‌ها تربت آن مولا را و سپردن جناب رسول به امّ سلمه و آمدن پنج عَلم در قیامت و قصیده سید اسماعیل حمیری رحمته الله.

فصل چهارم: در بیان تسمیه و شیرخوردن امام حسین علیه السلام و بیان تاریخ تولد و مدت خلافت و تاریخ شهادت و مقدار سنّ شریف آن جناب است و بعض روایات لطیفه و عجیبه.

فصل پنجم: در بیان اثبات وجوب وجود امام است و این فصل مشتمل است بر بعض دلائل و براهین عقلیه و نقلیه از اخبار و آیات قرآنی با تفصیل و در این فصل است تفصیل مؤلف حقیر در خصوص حبّ اهل بیت و بعض دقایق و اشارات و احادیث

۱. این فهرست، فهرست جلد یک و دو نسخه سنگی است؛ با این که این کتاب پیش‌رو خلاصه‌ای از اصل کتاب است ولی این فهرست را ذکر کردیم تا برای محققین قابل استفاده باشد.

نبوی در خصوص اوصیای خود و نکات چند و جهت تسمیه قرشیت و انحصار عدد ائمه به دوازده و طول عمر جناب قائم -عجل الله فرجه- و ردّ اقوال مزخرفه.

فصل ششم: در اثبات امامت مختصّه حضرت امام حسین علیه السلام و بعض احادیث غریبه و دقایق لطیفه.

فصل هفتم: در معجزات باهرات و خارق عادات آن حضرت است که غیر از امام انام کسی را بر آن مقامات و اظهار آن معجزات قیام و اقدام نمی باشد.

فصل هشتم: در بیان احتجاجات آن قبله حاجات با معاندین و مخالفین و غاصبین و منکرین و بعض اخبار و روایات.

فصل نهم: در بیان فضایل و مناقب آن آل اطایب است و این فصل مشتمل بر احادیث عجیه و غریبه و بر بعض دقایق و نکات و تفسیر حدیث نبوی «أنا من حسین وحسین منّی» و بعض تحقیقات و تفصیلات.

فصل دهم: در بیان بعضی از آیات مؤوله بر شهادت آن امام البررة و قلیل العبرة است و در این فصل است خبر دادن خداوند بر انبیاء سلف از شهادت جناب سید الشهداء علیه السلام فرزند خلف صاحب نجف و ایضاً در این فصل است خبر دادن خداوند جلّ و علا به خاتم الانبیاء از شهادت جناب سید الشهداء و گرفتن عهدنامه از ایشان علیه السلام و بعض احادیث غریبه و روایات لطیفه.

فصل یازدهم: در بیان خبر دادن جناب خاتم الانبیاء است از شهادت جناب امام حسین است و در این فصل است خبر دادن جناب علی المرتضی علیه السلام و جناب حسن مجتبی علیه السلام از شهادت سیدنا الحسین و خبر دادن خود آن جناب از شهادت خودش و خبر دادن بعضی از انبیا از شهادت این مولا.

فصل دوازدهم: در بیان آن که نیست بلا و مصیبتی عظیم تر از بلای کربلا و مصایب جناب سید الشهداء {۱، ۲-۵} و رد آنانی که قائل شده‌اند که آن جناب شهید نشده و بعضی احادیث لطیفه و نکته رشیه.

فصل سیزدهم: در بیان ابتلای انبیای عظام و سفرای کرام از حضرت آدم تا خاتم.

اول: در بیان خلقت آدم و حوا و بعد آن و کیفیت وسوسه شیطان ملعون است و بعد بیان حقیقت شجره منهیه است و بعد کشته شدن هابیل است با گریز.

دویم: قصه حضرت نوح است مجمل مغنی از تفصیل با گریز.

سیم: قصه جناب خلیل الرحمان است با گریز.

چهارم: حکایت جناب اسماعیل است با گریز.

پنجم: قصه جناب ایوب است با چند تحقیق و تدقیق و گریز.

و نکته ششم: قصه حضرت یحیی و گریز و جناب زکریا علیهما السلام با کیفیت کشته شدن آنها و گریزهای جان‌گداز.

هفتم: قصه جناب عیسی با گریز و بعضی احوالات اشک‌ریز.

هشتم: قصه جناب موسی کلیم الله است و وفات حضرت هارون و فوت او و چند گریز خوب.

فصل چهاردهم: در بیان ثواب عزاداری و این فصل مشتمل است بر احادیث گریستن جمیع اشیاء بر جناب سید الشهداء و بعضی احوالات غریبه و نوایح اجنه و تحقیقات و تدقیقات لطیفه و بیان کیفیت گریستن اجرام علویه و اجسام سفلیه.

فصل پانزدهم: در بیان آداب تعزیه‌داری و گریه و سوگواری است و لکن این فصل مشتمل است بر امورات بسیار و تحقیقات بی‌شمار و بر اقوال علمای دین‌دار و سعادت شعار -علیهم رضوان الله الملك الغفار-.

فصل شانزدهم: در بیان ثواب گریستن و ماتم داشتن و مهموم و مغموم شدن بر آن امام مظلوم و احادیث غریبه و روایات عجیبه و نکات و دقایق و تحقیق معنی حدیث «أنا قلیل العبرة» در این فصل مندرج است و تفصیل گریه کردن بر آن حضرت بر گریه خشیت از خوف خداوند احدیت.

فصل هفدهم: در بیان سرشهادت آن قبله حاجت و این فصل مشتمل است بر نکات و دقایق و تحقیقات و سؤال و جواب چند و سایر کیفیات و احادیث عجیبه و لطیفه.

باب اول: در بیان مهاجرت جناب سید الشهداء از مدینه منوره و این باب مشتمل است بر سه مجلس و یک مقدمه:

اما مقدمه: محتوی است بر خطبه و قصاید مُبکیه و نکات لطیفه منیفه و بیان سبب عداوت یزید لعنه الله - با آن جناب ظاهراً و باطناً و بیان نسب بنی امیه و معاویه و یزید - علیه اللعنه - با تفصیل تمام و خطبه خواندن جناب امام حسن در شام و گریز و مدّت حکومت یزید و قتل و غارت کردن او مدینه را الی آخر حکایت.

مجلس اوّل: که در بیان بعض احوالات معاویه در وقت نزدیکی وفات او و بعض رفتار و کردار یزید بعد از فوت پدرش و بعض احوالات جناب سید الشهداء است و بعض قصاید و سایر احوالات.

مجلس دویم: در وداع آن بزرگوار قبر مبارک جدّ و مادر و برادر خود و سایر احوالات عجیبه و گریزهای مُبکیه.

مجلس سیم: در وداع آن بزرگوار است با دختر خود فاطمه بیمار و بیرون رفتنش از مدینه رسول مختار.

باب دوم: در بیان ورود آن حبیب ودود به مکه معظمه و این باب مشتمل است بر پنج مجلس:

مجلس اول: در بیان وصول عریضه‌های اهل کوفه و بعض احوالات و قصاید و ایرادات و جواب آن‌ها و مشابهات کربلا به مکه معظمه.

مجلس دوم: در بیان رفتن جناب مسلم به طرف کوفه و سایر احوالات وارده تا رفتن مسلم به خانه طوعه.

مجلس سیم: در شهادت جناب مسلم و هانی در دست ابن زیاد لعین.

مجلس چهارم: در بیان احوالات پسران مسلم محمد و ابراهیم و قصاید مَبکیه.

مجلس پنجم: در شهادت آن دو طفل حزین در دست حارث لعین.

باب سوم: در توجه آن امام‌البرایا از مکه به کربلا و این باب مشتمل است بر شش مجلس:

مجلس اول: در بیان بیرون آمدن آن حضرت از مکه و احوالات ده منزل: منزل اول:

تنعیم. دویم: ثعلبیه. سیم: حاجز. چهارم: خزیمه. پنجم: بطن عقبه. ششم: زیاله. هفتم:

قصر مقاتل. هشتم: ذات عرق. نهم: قطقطانیّه. دهم: شقوق. تاملقات جناب حرّ اللّه.

مجلس دویم: در آمدن لشکر حرّ و سیراب کردن آن مولا ایشان را و سایر احوال.

مجلس سیّم: در بیان ورود آن مولا به دشت نینوا و خریدنش زمین کربلا را و سایر احوالات و قصاید گریه‌افزا.

مجلس چهارم: در کیفیت احوال سیّد الشهداء و اهل بیت بی‌نوا در زمین کربلا تا شب عاشورا و این مجلس مشتمل است بر احوالات غریبه و قصاید لطیفه و انیقه.

مجلس پنجم: در بیان کیفیت شب عاشورا و احوالاتی که واقع گشته و بیان شأن شهدای کربلا و بیان چند مجلس که گویا در آن شب چیده شده در ارض و سما در عالم معنی.

مجلس ششم: در بیان روز عاشورا است و بعض احوالات و قصاید و احادیث و خطب آن حضرت و سایر کیفیات از جنگ مغلوبه و غیره.

باب چهارم: در بیان جدال اصحاب خیرمآل با گروه بدفعال و این باب مشتمل است بر پنج مجلس و یک مندیبه:

مجلس اوّل: در بیان بعض احوالات و احادیث و روایات و شهادت حرّ و پسرش علی و برادرش مصعب و غلامش و ردّ آنانی که قائل {۱،۲-۶} به طعن و بدی حرّ رحمته شده‌اند و جهت دفن شدنش در آن جا که الآن هست.

مجلس دویم: در شهادت وهب بن عبدالله الکلبی و بعض دیگران و این مجلس مشتمل است بر قصاید مُبکیه و نکات رشیکه.

مجلس سیّم: در شهادت مسلم بن عوسجه و پسرش خلف نام و سایر شهداء کرام و در این مجلس است قصائد عربیّه و احوالات غریبه.

مجلس چهارم: در شهادت حبیب بن مظاهر و سایر شهداء سعید و این مجلس مشتمل است بر قصاید مُبکیه و احادیث شریفه و احوالات غریبه.

مندبۀ معترضۀ فی ما بین الأربعة والخمسة: در بیان شهادت جناب زهیر بن قین است.

مجلس پنجم: در شهادت هاشم بن عتبة و سایر شهدا رحمهم الله..

باب پنجم: در بیان شهادت عشایر و اقارب و برادران و برادرزادگان و فرزندان سرور شهیدان است و این باب مشتمل است بر پنج مجلس:

مجلس اول: در شهادت اقارب آن جناب است تا شهادت جناب قاسم علیه السلام و نیز متضمن است بر تفصیل والدین مجازیّه و حقیقیّه و معنویّه و سایر کیفیات.

مجلس دویم: در شهادت جناب قاسم بن الحسن است و این مجلس مشتمل است بر سه حجله:

حجله اولی: در بیان شهادت چند نفر از فرزندان جناب امام حسن مجتبی علیه السلام است.

حجله ثانیه: در عروسی شدن جناب قاسم و اثبات عروسی آن جناب و جمله ای از عروسی و جلوات فاطمه زهراست با گریز به احوالات عروس قاسم فاطمه بی نوا و بعض نکات.

حجله ثالثه: در میدان رفتن جناب قاسم و کیفیت جدال با گروه بدفعال تا شهادتش و بعض احادیث غریبه و اشارات انیقّه.

مجلس سیّم: در بیان واقعه پرداهیۀ جناب ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین است و این مشتمل است بر پنج وقعه:

وقعه اولی: در بیان شهادت چند نفر از فرزندان جناب مولی تا شهادت عون بن علی المرتضی علیه السلام و اولاده الکرام-

وقعه ثانیه: در بیان سقایی جناب عباس و بعضی از معجزاتش و بعض کلمات و روایات و قصاید و نکات با سایر احوالات آن برادر امام ناس و قاتل گروه نسناس است.

وقعه ثالثه: در بیان کیفیت وداع جناب عباس علیه السلام و بعض گفتگوهای لطیف و شریف و شهادت برادرانش جعفر و عثمان و عبدالله و کشتن حضرت عباس علیه السلام مارد حرام زاده را.

وقعه رابعه: در بیان شهادت آن حضرت به چند روایت و قصاید و بعض اشارات و بیانات و زبان حال.

وقعه خامسه: در بیان شهادت جناب عباس بنا به روایت دیگر و وجوه چند در خصوص دفن آن سرور در کنار نهر و احوالات دیگر و قصاید و روایات پاکیزه تر و بیانات خوش تر.

مجلس چهارم: در بیان وصف حال و کمال جمال و کیفیت جدال و قتال نور دیده حبیب خداوند متعال و سرور سینه خامس آل، جناب علی اکبر است و این مشتمل است بر سه مجمر:

مجمر اول: در بعض مطالب و اخبار و کیفیت رفتار آن جوان داغ دار است با امام ابرار علیهم السلام.

مجمر دوم: در وداع جناب علی اکبر با اهل بیت و خواهران و مادر دیده تر و گفتگوهای دیگر است.

مجمر سیم: در میدان رفتن جناب علی اکبر و جهاد کردنش با قوم کافر و شهادتش در دست مُنقذ ابتر است.

مجلس پنجم: در بیان کیفیت شهادت با سعادت جناب علی اصغر است و این

مجلس مشتمل است بر تکمیلات کامله و تلویحات مالحه و مختوم به یک خاتمه است: واما الخاتمة: ففي أمور أربعة:

خاتمة الأول: در قصاید دوازده گانه جناب سید السند و العالم الأمجد السید مهدي الطباطبائي النجفي أعلی الله مقامه- في الرثا على طور بديع محتشم رحمته.

الثاني: در کیفیت گرفتاری ابن زیاد بدتراز شداد لعنه الله- به روایت اسفرانی.

الثالث: در گرفتاری ابوخلیق شاعرو نقل کردن آن لعین تفصیل احوالات کربلا را به جناب مختار علیه الرحمة.

الرابع: در تفصیل ده تاج انوشیروان عادل با ملحقات مؤلف عاصی و غافل الی آخر الكتاب والله هو المرجع والمآب والحمد لله رب الأرباب والصلاة والسلام على حبيبه محمد وآله الأطياب وعلى أعدائهم لعنة الله وأشد العذاب بعدد الثواب والعقاب في كل لحظة ولمحة إلى يوم الميعاد والمآب والتماس الكاتب الدعاء الخیر من الزائرين والناظرين. ۱۲۸۲